



گاهی هم گرایش‌های علمی تحلیلی در آنها دیده می‌شود.»

از میان این سه تیپ بدون شک دو تیپ اول جز ایجاد اضطراب در بین مخاطبان و دادن الگوهای غیر اصولی و غلط و با نتایج آسیب زنده به ساختار جامعه و خانواده‌ها و فعالیت‌های اقتصادی ثمر دیگری ندارند و اغلب افرادی که توان تصمیم‌گیری نداشته و شخصیت وابسته و هنجاری هستند را به دام خود کشیده و آسیب‌های فراوانی به زندگی آنها می‌زنند و از ارائه نظرات افراطی و معیارهای بیمارگونه و اخطارهای پرهیز نموده و سعی در دادن آگاهی به جامعه می‌کنند.

بدون شک هر عمل و رفتار ما به عنوان الگویی بر دیگران تاثیر دارد و بهتر است افرادی که میل به جار زدن و ارائه معیارهای ذهنی خود به دیگران دارند به این نکته واقف باشند که می‌توانند باعث آسیب به دیگران شوند و با آوردن یک جمله که این نگرانی من است یا این خواسته من، به نوعی به مخاطب خود آگاهی دهند که چیزی را که می‌گویند و اظهار می‌کنند مربوط به دنیای ذهنیت آنها بوده و منتقدین هم به این موضوعات اشاره کنند، البته این واقعیت را نمی‌توان کتمان کرد که داشتن سواد استفاده از فضای مجازی می‌تواند به مخاطبین در تفکیک این امور کمک کند اما هیچگاه نمی‌توان انتظار داشت به صفر برسد چون تعامل‌های از این دست در گذشته بوده، اکنون هست و در آینده هم خواهند بود.

موضوع دیگری که باید به آن اشاره کرد این است که اغلب بلاگرها برای ارتباط با مخاطب جدای از موضوع و تیپ آن زبان ارتباطی استفاده می‌کنند که به صورت‌های طنز، غلو کردن موضوع، سوار شدن بر موج هنجارها و رخدادهای جامعه، روایت کردن چیزهای جزئی و حساسیت برانگیز، ارائه موضوعات کاملا شخصی و خصوصی و هنجارشکنی و غیره بوده و یا ترکیبی از این روش‌ها می‌باشد.

در شهرستان سیرجان هم مثل سایر جاها با دو موضوع روبرو هستیم؛ یکی بلاگرهای که اسیر ذهنیات خود هستند و دوم ارائه آن از طریق زبان‌های غیر اصولی و نمایشی و این دو عارضه قابل مشاهده است.

البته باید به این موضوع اشاره کرد که اغلب افرادی که به این سمت روی می‌آوردند یک محرک بسیار قوی در آنها وجود دارد و آن میل به دیده شدن است و ارائه رفتارهای نمایشی است و متأسفانه این میل باعث کاسته شدن از محتوای پیام و اسیر فرم شدن بلاگرها می‌شود.

امروزه بدون شک یکی از فرصت‌های شغلی در دنیای مجازی بلاگ کردن همراه با گرفتن تبلیغات و رپرتاژهای بلاگی و زیر پوستی برای کالاها، خدمات، شخصیت‌ها، مکان‌ها و غیره بوده که دستاوردی اقتصادی و دوطرفه برای سفارش دهنده و بلاگر دارد. که بلاگر حرفه‌ای سعی خود را می‌کنند تا این تبلیغ را با رویه خود و ذیقه مخاطبان سازگار نماید و این موضوع چالش‌های اساسی را برای او و مخاطبان ایجاد می‌کند و اصول اخلاقی حاکم بر کار را به چالش می‌کشد که ما تا کجا اجازه داریم از اعتماد مخاطبانمان برای اهداف اقتصادی استفاده کنیم و آیا باید به آنها در مورد پیام جهت دار خود آگاهی حداقلی را بدهیم یا نه. یا باید اقدام عملیاتی برای مهار آنها و کنترل آنها نمود.

و امیدوارم حال دوست بلاگرمان هرچه زودتر خوب بشود اما این اتفاق قابل پیشبینی بود و به همین دلیل شاید قابل پیشگیری. چرا که نتیجه طبیعی فعالیت غیرحرفه‌ای خودش در فضای مجازی بود. فعالیتی که چندان با اخلاق نقد و عیار آن هماهنگ نبود.

اگر انگیزه‌های سهم‌خواهی در نقدهای برخی بلاگرهای حوزه‌های تحلیلی و خبری را کنار بگذاریم هم باز کارنامه‌ی بلاگرهای سیاسی-اجتماعی در سیرجان چندان مثبت نیست.

اصول اولیه‌ی هر نقدی رعایت یک سری چهارچوب است که وقتی از آن‌ها بیرون بزنی، نه تنها غیرحرفه‌ای عمل کرده‌ای و از دایره‌ی نقد منصفانه بیرون شده‌ای که حتی می‌توان گفت پا به حوزه‌ی عقده‌گشایی گذاشته‌ای.

وقتی نقدی بر عملکرد کسی که مسوولیتی را بر عهده گرفته، وارد است، چرا باید برای زیرسوال بردن کارنامه‌ی او، قومیتش را دستاویز تخریبش قرار داد؟!

شما برای اینکه مشکل مسوولی را بر ملا کنید یا به انجام عملی ناپسند از او نقد داشته باشید، نیازی ندارید به اینکه قیافه و مدل پوش و راه رفتن و طرز نشستن او را به سخره بگیرید. هم اخلاق این اجازه را به شما نمی‌دهد و هم این کار، انتقاد شما را بی‌محتوا می‌کند.

مسوولان هم مثل هر آدم دیگری حریم خصوصی دارند و این حریم کم و بیش باید محترم شمرده شود. اینکه فلان مقام در حریم شخصی خودش چه کارهایی می‌کند و چه علاقمندی‌هایی دارد به خودش و خانواده‌اش و دوستانش ربط دارد. اگر خودش مایل بود بخشی از آن را از طریق پیج‌ها و مجلات زرد به اطلاع مردم می‌رساند.

اینکه برای نقد یک یا چند مسوول، از قلیون کشیدن‌شان یا قهوه‌خانه‌رفتن‌شان و در عروسی دست زدن و... مایه بگذاریم، خود به خود ما را از مقام یک منتقد جدی حوزه‌ی سیاسی-اجتماعی تنزل می‌دهد به یک کسی که دنبال عقده‌گشایی یا سهم‌خواهی است.

بنابراین خوب است دوستان اگر علاقمند به مطالبه‌گری از مسوولان از طریق فضای مجازی هستند، عیار نقد را بشناسند و آن را سرلوحه‌ی کارشان قرار بدهند.

امروزه در دنیا با تعیین حد و مرزهای که بر اساس چارچوب‌های عقلانی، اجتماعی و فرهنگی تعیین می‌شود و میزان آسیب‌رسانی آنها که اغلب جزو قوانین عضویت در یک شبکه اجتماعی است و افراد با دادن گزارش زیر پا گذاشتن آن چارچوب رفتارهای آسیب‌زننده یک بلاگر را محدود می‌کنند و این موضوع با بالا رفتن سطح آگاهی جامعه از سه طریق اتفاق می‌افتد یک کاهش مخاطبان دوم چالش دیدگاه‌های بیمارگونه و ارائه راه‌حل‌های اساسی به زبان ساده و متعارف و سوم گزارش موارد نقض حریم خصوصی و قوانین شهروندی و غیره. پاسخ این سوال که اگر بلاگری با استفاده از تحقیر دیگران، تمرکز بر رفتارهای بیمارگونه و واکنشی و زبان‌های ناپهنجار و پیامهای اختلالی باعث ایجاد موج‌های بیمارگونه در یک جامعه شد ما چه وظیفه‌ی ای در مقابل آن داریم، چیست؟! «در واقع پاسخ به این سوال قدری سخت و چالشی است؛ از گذشته تا به امروز این سوال مطرح است که آیا باید اجازه داد خود جامعه با تشخیص خود و تفکیک سره از ناسره از این تیپ بلاگرها فاصله بگیرد.

به نظر می‌آید محدودیت‌های اساسی و اخلاقی که از جانب شخصیت‌های ضد اجتماعی، خود شیفته، مرزی و نمایشی که در دنیای واقعی به راحتی زیر پا گذاشته می‌شود شامل دنیای بلاگرها هم هست. حضور این تیپ شخصیت‌های اختلالی که توان سوء استفاده از اعتماد آدم‌ها را در همه جا دارند در این فضا نیز وجود دارد ولی اگر سطح آگاهی جامعه از نشانه‌های افراد داری اختلال شخصیت بالا رود و مهارت کسب اطمینان که برخلاف اعتماد که ما شایسته است به دیگران داشته باشیم ولی اطمینان در عمل است که باید جلب شود؛ می‌توان آسیب‌های این بلاگرها را به حداقل رساند.

عقده‌گشایی ممنوع

صحنه‌ی دلخراشی بود دیدن عکسی از رد زخم‌های تیغ روی بدن یک بلاگر فعال در موضوعات شهری سیرجان. صورتش کبود شده و کل بدنش را با تیغ خط‌خطی کرده بودند! عکس را یکی از دوستانش نشان داد با خبر کتک خوردن اخیر این بلاگر آشنا!

دلبلیش را پرسیدم، گویا ماجرای انتقام‌گیری بوده و دوست بلاگرمان آن قدری در فضای مجازی به این و آن پریده که حالا به همه شک دارد. گرچه اتفاق پیش آمده ناراحت‌کننده بود و دلخراش